

مردسالاری اسطوره‌های یونان باستان و تأثیر آن در عصر روشنگری اروپا

مریم صانع‌پور*

چکیده

جنبش فمینیستی غرب در اعتراض به فرهنگ مردسالارانه دوره روشنگری شکل گرفت. نگارنده مقاله حاضر با توجه به مستندات علمی معتقد است باورهای مردسالارانه مدرنیته تحت تأثیر اسطوره‌پردازی‌های یونان باستان بوده است؛ زیرا نظریه‌پردازی‌های دوره روشنگری مسبوق به رنسانس اروپاست و شعار رنسانس بازگشت به عصر طلایی یونان باستان بوده است. بر این اساس، رویکرد مردسالارانه اسطوره‌پردازان یونانی؛ یعنی هومر و هزیود در نظریه‌های فلسفی-اجتماعی دوره روشنگری تأثیر گذاشت و در نتیجه، زنان را موجوداتی فرعی و تبعی معرفی کرد که حضورشان منحصر به حوزه خصوصی است و از حضور در عرصه‌های عمومی و اجتماعی محروم‌اند.

کلیدواژه‌ها: ایزدبانو، زئوس، هکات، آفرودیت، پاندورا، پرومته.

۱. مقدمه

اسطوره‌های هر ملتی اولین ریشه‌های فرهنگی آن ملت است. به بیان دیگر، می‌توان گفت مردم هر سرزمینی فرزندان اسطوره‌های آن سرزمین‌اند؛ یعنی افسانه‌های کهن هر خطه‌ای در حافظه تاریخی ساکنان آن خطه جایگزین شده‌اند و به طور ناخودآگاه شئون مختلف حیات ایشان را شکل می‌دهند. به گفته کارل گوستاو یونگ (C. G. Jung)، نمادهایی که در جامعه مدرن مشاهده می‌شوند تمثیل همان ناخودآگاه جمعی‌اند که در اعتقادات و شعایر بدوی

* استادیار گروه تاریخ و تمدن غرب، پژوهشکده غرب‌شناسی و علم‌پژوهی saneapour@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۱

جامعه سابقه‌ای تاریخی دارند. به عنوان مثال، یک اروپایی مدرن در زمان جنگ علاقه‌فزاینده‌ای به اسطوره‌های حماسی باستانی مانند *ایلیاد* و *ادیسه* پیدا می‌کند، هرچند هیچ شباهتی میان جنگ تروا و جنگ‌های امروزی وجود ندارد. به این ترتیب می‌توان گفت افسانه‌های یونان باستان، برای شهروند متجدد اروپایی، فرازمانی و فرامکانی هستند (107: 1964). بر این اساس، نگارنده مقاله حاضر رویکرد مردسالارانه دوره روشنگری را متأثر از افسانه‌های یونان باستان می‌داند. چنان‌که به عنوان مثال، دوره روشنگری اروپا هرچند پیام‌آور آزادی و برابری شهروندان جامعه مدنی بود، اما حقوق شهروندی را در انحصار مردان می‌دانست؛ زیرا در این گفتمان فعالیت زنان محدود به حوزه خصوصی یعنی خانه و خانواده بود و حوزه عمومی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی قلمرو مردان معرفی می‌شد. توضیح آن‌که طبق دیدگاه ایمانوئل کانت (I. Kant)، فیلسوف آلمانی دوره روشنگری، دایره عقلانیت در تباین با دایره احساسات و عواطف قرار دارد و این دیدگاه تا اسطوره‌های یونان باستان قابل ردگیری است. کانت، به عنوان یکی از مهم‌ترین معماران تفکر دوره روشنگری، عقلانیت را قلمرو مردان تعریف کرد و احساسات و عواطف را به زنان نسبت داد و بر این اساس زنان را عاجز از ورود به عرصه‌های عقلانی معرفی کرد (صانع‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۴) و بدین ترتیب، حیات اجتماعی شکل گرفته در نظریه‌های سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی متفکران پس از کانت قلمرو بلامنزاع مردان قلمداد شد و زنان از ورود به عرصه‌های اجتماعی محروم شدند. این روند مردسالارانه تا آغاز جنبش‌های فمینیستی ادامه یافت و در آثار فیلسوفان فمینیستی مانند سیمون دوبوار (S. de Beauvoir)، جولیا کریستوا (J. Kristeva)، لوسه ایریگاری (L. Irigaray)، ماری دیلی (M. Daly)، و پاملا سو اندرسن (P. S. Anderson) از گفتمان مردسالارانه دوره روشنگری انتقاد و ضرورت حضور زنان در عرصه‌های عمومی نظریه‌پردازی شد.

مقاله حاضر درصدد است تفکر مردسالارانه دوره روشنگری اروپا را تا مبانی اسطوره‌ای یونان باستان ردیابی کند. در این اسطوره‌ها، آسمان مذکر و زمین مؤنث است و همین دیدگاه به مؤنث‌بودن ماده و مذکر‌بودن صورت در فلسفه منجر شد. اعتقاد به فعال‌بودن و اصالت‌داشتن مردان و منفعل و فرعی‌بودن زنان نیز می‌تواند ناشی از همین مبانی باشد. فیلسوفان فمینیست غربی امروزه میراث فلسفی و اسطوره‌ای غرب را بازنگری کرده‌اند تا بتوانند طرحی نو دراندازند که بساط هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی جنسیتی را برچینند.

۲. تبارشناسی خدایان مؤنث

یکی از خصوصیات عقلانیت دورهٔ روشنگری مردانه‌بودن آن است که بر اساس نظریهٔ پاملا اندرسن، فیلسوف دین در دانشگاه آکسفورد، و بسیاری از متفکران فمینیست کنونی نشئت گرفته از مردسالارانه‌بودن اسطوره‌های یونان باستان است (1998). ادیت هامیلتون (E. Hamilton)، بانوی اسطوره‌شناس آلمانی-آمریکایی، نیز در مقایسهٔ جایگاه خدایان مؤنث با خدایان مذکر در اسطوره‌های باستانی یونان چنین می‌نویسد: ایزدبانو هرا (Hera) در سطح یک انسان بسیار نازل ترسیم شده است (18: 1969) و از او به عنوان همسر و خواهر زئوس (Zeus)، خدای خدایان، یاد شده که حاصل ازدواج دو هیولا به نام‌های اوژن (Ocean) و تمیس (Themis) بوده است. این ایزدبانو پیوند ازدواج زنان و مردان را حفظ می‌کرد. وی، که کنار زئوس بر تخت طلایی ملکه می‌نشست، در میان ایزدان فناپذیر المپ از زیبایی و شکوه فراوان برخوردار بود و در جایگاه همسر زئوس، همواره به مجازات زنانی اشتغال داشت که شوهرش عاشق آنان می‌شد و به این ترتیب، معشوقه‌های زئوس و فرزندانشان دائماً مورد آماج تیر خشم هرا قرار می‌گرفتند تا جایی که تنفر هرا از خدای مؤنث دیگری که زیباتر از او بود، باعث شد تا جنگ تروا به ویرانی آن سرزمین منجر شود. با این حال، هرا در تمام خانه‌ها محترم بود؛ زیرا زنان ازدواج کرده برای حفظ کیان خانوادهٔ خود از او کمک می‌خواستند (ibid: 28).

ایزدبانوی دیگری که مورد پرستش یونانیان باستان قرار داشت آتنا (Athena) یا مینروا (Minerva)، دختر زئوس، بود که از هیچ مادری زاییده نشده و از سر زئوس بیرون جهیده بود. در اسطورهٔ/بلیاد، این ایزدبانو به عنوان خدای جنگ‌های بی‌رحمانه و با صفات یک درندهٔ وحشی معرفی می‌شود که برای دفاع از خانه و خانواده در مقابل دشمنان خارج از خانه به جنگ علاقه داشت. او همچنین حافظ زندگی شهری، نگهبان کشاورزی و صنایع دستی، و مخترع افسار برای اسب‌ها بود و برای حمایت از سپر و اسلحه‌اش رعد و برق ایجاد می‌کرد.

ویرجین (Virgin) ایزدبانوی دیگری بود که شخصیتی مثبت داشت. او به عنوان تجسم خرد، عقل، و اخلاص بر انسان‌های فناپذیر حکومت می‌کرد. هکات (Hecate) خدای عشق و زیبایی بود. اسطوره‌های یونان باستان از این ایزدبانو به عنوان اغواگر خدایان مذکر و مردان یاد می‌کنند. در افسانه‌های کهن یونانی آمده است که هکات عقل، شعور، و درایت عاقلان را می‌دزدید (ibid: 29).

آفرودیت (Aphrodite) نیز ایزدبانویی بسیار زیبا و خودآرا توصیف شده است که دختر زئوس و دیون (Dione) بود. طبق افسانه‌های یونانی، بدون آفرودیت در هیچ‌جا نمی‌توان شاهد بروز شادی، عشق، و لذت جسمانی بود. این ایزدبانوی فریبنده همگان را اغفال می‌کرد، اما هرگز نمی‌توانست قلب سه نفر را تصاحب کند. این سه تن عبارت بودند از: وستای (Vesta) پرهیزگار، آتنای چشم خاکستری که از هنرهای دستی پشتیبانی می‌کرد، و آرتیمیس (Artemis) بانوی موجودات وحشی که عاشق جنگل‌ها بود.

در اسطوره‌های یونان باستان هکات، خدای عشق و اغواگری، یکی از اشکال سه‌گانه آرتیمیس معرفی می‌شد. در این افسانه‌ها، سه شکل برای آرتیمیس تصویر شده است که عبارت‌اند از: سلن (Selen) در آسمان، آرتیمیس روی زمین، و هکات در عالم زمین و عالم بالا.

در آن افسانه‌ها حکایت شده است هنگامی که تاریکی جهان را دربرمی‌گرفت، هکات به عنوان خدای راه‌های فرعی، که مکان ترویج جادوگری و شرارت بود، ایفای نقش می‌کرد. به این ترتیب، هکات به صورت الهه‌ای مخوف معرفی شده است (ibid: 31-33). به نوشته هامیلتون، هکات خدای دوزخ بود و سگ‌های شکاری‌اش بر سر سه‌راهی‌ها سروصدا می‌کردند (1969).

در افسانه‌های یونانی، آگلایا (Aglaia) ایزدبانوی شکوه و درخشندگی، اوفروسین (Euphrosyne) الهه نشاط، و تالیا (Thalia) خدای فریاد تشویق و تحسین معرفی می‌شدند. این سه الهه دختران زئوس بودند. خدایان مؤنث دیگری نیز در کوه المپ به سر می‌بردند که الهه‌های شعر (Muses) و خوش‌اندامی از آن جمله بودند (ibid: 36-39).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در تبارشناسی ایزدبانوان، تصویر ترسیم‌شده از زنان فن‌ناپذیر بیانگر صفاتی از قبیل حسادت، اغواگری، عقل‌ستیزی، لذت‌جویی، و لذت‌بخشی است. با آن‌که داستان‌های مربوط به برخی ایزدبانوان مانند آتنا حاکی از خردورزی آنان نیز هست، اما ناگفته نماند که این صفت آتنا هم اکثراً در راستای حفظ حوزه خصوصی زنانه، یعنی خانه و فرزندان، به کار گرفته می‌شده است. به هر تقدیر، خدایانی چون آتنا و ویرجین که الهه‌های خرد، عدالت، و اخلاص معرفی شده‌اند، در مقابل الهه‌های خردگریز، حسود، و اغواگر از اقلیت کمی برخوردارند. در مجموع، پس از یک بررسی کلی درباره تبارشناسی خدایان در اسطوره‌های یونانی، می‌توان ادعا کرد افسانه‌های مزبور دارای فضایی کاملاً مردسالارانه هستند.

۳. شرارت ذاتی زنان در اسطوره‌های یونان باستان

با مطالعه افسانه‌های خلقت در یونان باستان، روشن می‌شود که در برخی افسانه‌ها آفرینش عالم به پنج دوره تقسیم شده است و در برخی دیگر، موضوع اصلی فرایند خلقت بیان داستان پرومته (Promethee) است که با حمایت خود از انسان، زمینه کشاورزی و صنعتگری را برایش فراهم آورد. گفتنی است در هر دو دسته از افسانه‌های مذکور یک موضوع مشترک است و آن این‌که در طول عصر طلایی، که فقط مردان بر روی زمین می‌زیستند، شادی بر سراسر عالم حکمفرما بود و هیچ زنی در جهان وجود نداشت. در این افسانه‌ها حکایت شده است که زئوس زن‌ها را برای مجازات پرومته خلق کرد تا آرامش و آزادی را از مردان سلب کند. بنابر افسانه پرومته، او نه تنها آتش را از خدایان دزدیده بود؛ بلکه گوشت لذیذ گاو مقدس را نیز برای خود برداشته و پیه و استخوان‌هایش را برای خدایان گذاشته بود. تفصیل داستان از این قرار است که پرومته گاوی نر را تکه‌تکه کرد، قسمت‌های لذیذش را برای خود پنهان کرد، و قسمت‌های نامرغوبش را حیل‌گرانه با دنبه‌های درخشان پوشاند تا زئوس را فریب دهد (همان‌گونه که در معابد پیه و استخوان‌ها را برای خدایان می‌سوزانند و مردان گوشت‌های خوب و لذیذ را می‌خورند). به همین علت، زئوس سوگند یاد کرد که از پرومته انتقام بگیرد. از این رو، از هم‌جنس انسان برای او موجودی شرور ساخت که ظاهراً شیرین و دوست‌داشتنی بود و دوشیزه‌ای کم‌رو و محجوب می‌نمود. همه خدایان به این دوشیزه هدایایی از قبیل جامه نقره‌ای، نقاب برودری‌دوزی، حلقه‌های درخشان گل، و تاج طلا تقدیم کردند. استفاده از این هدایا موجب شد تا زیبایی آن دوشیزه شگفت‌آور شود. نام این دختر زیبا را پاندورا (Pandora)، یعنی هدیه، گذاشتند. زئوس این بلای زیبارو را، که اولین زن از نژاد انسان بود، به نمایش گذاشت و تماشای پاندورا اعجاب خدایان و مردان عصر طلایی را برانگیخت، اما این موجود به ظاهر زیبا دارای سرشتی زشت و شرور بود. هامیلتون همچنین می‌نویسد: در برخی افسانه‌های باستانی یونان آمده است که منبع همه بدبختی‌ها حس کنجکاوی آن زن بود؛ زیرا با آن‌که پرومته پاندورا را از پذیرش هر چیزی از زئوس منع کرده بود، اما زئوس به پاندورا جعبه‌ای داد که همه شرارت‌ها و بدبختی‌ها در آن مخفی شده بود. در ادامه داستان آمده است که پاندورا نتوانست با کنجکاوی‌اش مقابله کند و در جعبه شرارت‌ها را باز کرد. در نتیجه، همه بلاهای بی‌پایان، غم‌ها، بدبختی‌ها، و فتنه‌ها از آن جعبه خارج شد و از آن پس همه گرفتاری‌های انسان در طول

تاریخ از همین کنجکاوی پاندورا ناشی شده است و چنین بود که مردان فناپذیر دانستند هرگز نمی‌توانند زئوس فناپذیر را فریب دهند (1969: 73).

۴. تأثیر‌گذاری مردسالاری اسطوره‌ها در مدرنیته

مطالعات اسطوره‌شناختی نشان می‌دهد در یونان باستان زن موجودی مزاحم، شرور، هوسران، و ذاتاً فتنه‌گر تلقی می‌شد. این رویکرد بنیادی، در نگرش متفکران دوره مدرن نیز تأثیر گذاشت و در نتیجه، فشارهای اجتماعی زیادی را بر زنان تحمیل کرد، به طوری که به موضوع اصلی نقادان ادبیات فمینیستی و الگوهای تعریف‌شده درباره تجربیات مردسالارانه تبدیل شد. کارل گوستاو یونگ روان‌شناس سوئیسی، ژوزف کمپل (J. Campbell) اسطوره‌شناس آمریکایی، و نورتروپ فرای (N. Frye) نقاد و نظریه‌پرداز کانادایی قرن بیستم از جمله کسانی هستند که این تأثیر‌گذاری را اثبات کرده‌اند.

ماری هاردینگ، (M. Harding) روان‌کاو آمریکایی پیرو یونگ، در کتاب خود نشان می‌دهد که ایزدبانوان اسطوره‌های یونانی با وجود تنوعشان هرگز چیزی بیش از خدایان حاصلخیزی طبیعت و باروری زنان نیستند (1955) و بدین ترتیب، در اسطوره‌های حماسی، خدایان مؤنث هرگز نمی‌توانند پهلوان باشند. همچنین غالباً زن در افسانه‌های یونانی دعوت‌کننده به لذات جسمانی و عامل انحراف مردان است. زنان در این داستان‌ها معمولاً دارای بینشی ناقص، احساساتی، و تابع غرایز جنسی معرفی می‌شوند که مردان را به ابتذال و زشتی سوق می‌دهند؛ در حالی که مردان اسطوره‌ای با قدرت جسمانی و توانایی عقلانی خود باعث نجات زنان در بند می‌شوند. به‌طور خلاصه، زن در افسانه‌های یونان باستان با صفاتی از قبیل اغواکننده، نادان، و منفعل و مرد با صفاتی مانند عاقل، دانا، و فعال معرفی می‌شود (صانع‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱۷). بنا به نوشته ژوزف کمپل، اسطوره‌های یونانی زنان را مظهر ماده ذاتاً کدر، متعفن، و شهوانی معرفی می‌کنند؛ در حالی که مردان مظهر معنا و روان و موجوداتی ذاتاً خوش‌بو، زیبا، و نورانی معرفی می‌شوند. به عبارت دیگر، در فضایی که زن به منزله نماد حیات مادی و جسمانی مطرح است، مرد مظهر خلوص روحانی تلقی می‌شود؛ چنان‌که ادیب نیز مانند هاملت باید از اغواهای زنانه برکنار باشد تا بتواند به سوی عنصر آسمانی، که در ورای زن و زنانگی است، پیش رود. در این رویکرد مردسالارانه، جسمانیت که ناقض اخلاق است مترادف با زنانگی تعریف می‌شود و چنین است که زن ملکه گناه و گناهکاری قلمداد می‌شود، اما مرد خود را موجودی خالص و وجودی محض

و مصداق جوهر خیر خالص می‌داند و برای رهایی از شر جسمانیت، به گونه‌ای فرافکنانه، زن را نماد جسم مادی معرفی می‌کند (1972: 116-123).

به نوشته اندرسن، ملاک تعریف عقل در فلسفه غرب همواره تحت تأثیر طرز تلقی مردسالارانه اسطوره‌های یونان باستان قرار داشته است؛ چنان‌که مقولات متضادی که فیثاغوریان از قرن چهارم قبل از میلاد بنا نهادند، و تا دوره هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) نیز از آن استفاده می‌کردند، ملاک تعریف عقل در فلسفه غربی بوده است. در میان مقولات متضاد فیثاغوریان، عقل فراتر از همه قرار گرفته و حدود مرز بقیه مجموعه را مشخص کرده است. این مقولات را اخیراً تعدادی از فلاسفه فمینیست معاصر از جمله میشل لدوف (M. Ledoef)، لوسه ایریگاری، مارگارت ویتفورد (M. Witford)، و ژنویو لوید (G. Lloyd) به نقد کشیده‌اند (Anderson, 1998).

مقولات مذکور عبارت‌اند از: محدود/ نامحدود، زوج/ فرد، کثیر/ واحد، چپ/ راست، زن/ مرد، متغیر/ ثابت، کج/ مستقیم، ظلمت/ نور، شر/ خیر، و مستطیل/ مربع. در این گفتمان فلسفی زن در گروه ظلمت، شر، محدود، کج، و چپ قرار می‌گیرد. زن در فلسفه غربی تحت تأثیر اسطوره‌های یونانی مظهر بی‌نظمی، برزخ زیبایی، اقلیم تاریکی، ابوالهول فساد، ورطه غیر معقول، آواز خدایان زیر زمین، و دشمن منحرف‌کننده قلمداد می‌شود. بنابراین در تصورات فلسفی غرب، از زنانگی برای نمادین کردن غیر عقلانیت استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در تعریف عقل فلسفی، امر زنانه منبع تصورات خارج از قلمرو فلسفه تلقی می‌شود و مرد، به عنوان موجود استدلال‌کننده و عقلانی، در مقابل زن، به عنوان موجود غیر عقلانی، مطرح می‌شود. به این ترتیب در تصورات دوره روشنگری، عقل و مرد متعالی هستند. در حالی که غیر عقلانیت و زن پست و فاقد تعالی‌اند. همچنین در تمایز فلسفی میان صورت و ماده نیز صورت، مردانه و ماده، زنانه تلقی می‌شوند (Lloyd, 1993: 437-453; of Aristotle, 1984: II; Aquinas, 1981; cited Anderson, 1998: 3).

به نوشته انورا انیل (O. O'Neill)، فیلسوف انگلیسی، هرچند برداشت‌های فلاسفه یونان باستان از عقل با برداشت‌های دکارت، بیکن، و کانت متفاوت است؛ اما مترادف عقل با مردانگی در همه این برداشت‌ها مشترک است (1989: 3-27). چنین برداشتی از عقل موجب شد تا قراردادهای اجتماعی دوره روشنگری نیز به صورتی مردسالارانه تدوین شوند. به نوشته پتمن (Pateman)، فمینیست و نظریه پرداز سیاسی متولد بریتانیا، پذیرش قرارداد اجتماعی مدرنیته به معنای پذیرش آزادی مردان و انقیاد زنان است و از این رو، تحقق

آزادی مدنی در اروپای دوره روشنگری با فراموش کردن نیمی از انسان‌ها، یعنی زنان، ممکن شده و حقوق مردسالارانه مردان بر زنان نیز با همین قرارداد تحقق یافته است. بنابراین، آزادی مدنی دوره مدرن یک تلقی مردانه و وابسته به حقوق مردسالارانه و تعهد اصلی آن تعهدی جنسیتی در معنای مردسالارانه است (1988: 1-2).

در رویکرد اسطوره‌پردازانه یونان باستان، و به تبع آن در عقلانیت جدید غرب، فضیلت اصلی زن زیبایی است و اهمیت زیبایی زن همان‌قدر بدیهی است که اهمیت قدرت جسمی و روحی مرد. گرچه در اسطوره‌های یونانی زنانی مانند پنلوپه (Penelope)، همسر وفادار ادیسه، و هلنا (Helena)، که همسر پادشاه اسپارت و یک نیمه‌خدا در اسطوره هومر و حاصل پیوند زئوس با لدا (Leda)، دختر تستیوس (Thestius) است، نیز وجود دارند که صرفاً عامل اشتیاق شهوانی مردان نبودند؛ اما نقش آن‌ها نیز فقط به حوزه خصوصی یعنی خانه و خانواده، به عنوان حوزه فضیلت، عفت، و خردمندی زنان، منحصر می‌شد و حوزه عمومی را دربر نمی‌گرفت. برای مثال، از پنلوپه بارها به علت عفت، خردمندی، و هوشیاری‌اش (البته فقط در اداره امور خانه) ستایش شده است. در افسانه هلنا آمده است که هیچ مردی نمی‌توانست در مقابل زیبایی او مقاومت کند و این امر موجب شکست تروا شد، اما پس از سقوط تروا او با شوهر اولش به اسپارت بازگشت و در حماسه ادیسه، به عنوان بانویی محترم و الگوی زیبایی و برازندگی، معرفی شد. گرچه او نشان داد که در رعایت آداب اجتماعی استاد است، اما در عین حال بر اساس اسطوره‌های یونانی زن، حتی اگر نیمه‌خدا نیز باشد، بدون چرخ ریسندگی قابل تصور نیست. مثلاً هنگامی که هلنا وارد اتاق مردان می‌شود، خادم جعبه دوزندگی او را، که از نقره ساخته شده و چرخ نخریسی زرین را که جزو لوازم تزئینی بانوی بزرگ است، در برابرش می‌نهد. با این وصف، یگر معتقد است موقعیت اجتماعی زن در یونان هرگز به بلندی مقام او در اواخر دوره سلحشوری افسانه هومر نبوده است. او، با اشاره به نمونه‌هایی برای اثبات بلندمرتبی زنان در این دوره، چنین می‌نویسد: در این دوران همسر شهریار قوم فناک همچون الهه‌ای پرستیده می‌شد و تصمیم‌های شوهرش وابسته به تأیید او بود. ادیسه نیز برای بازگشت به وطن به حضور پادشاه نمی‌رود، بلکه به پای ملکه می‌افتد چون می‌داند برآورده شدن تقاضایش وابسته به حمایت ملکه است. پنلوپه نمونه دیگری است که، در عین تنهایی و بی‌یاوری، با اعتماد به نفس کامل در مقابل گروه خواستگاران می‌ایستد؛ زیرا تردید ندارد که همه مردان به حیثیت زنانگی‌اش احترام می‌گذارند. به هر حال در اسطوره‌های یونانی،

نقش عمده زن حفظ اخلاق و نسب اشرافی خانواده است و این ویژگی در رفتار عاشقانه مرد نسبت به او تأثیرگذار است (۱۳۷۶: ۶۴-۶۶).

در مجموع زنان در اسطوره‌های یونانی، اعم از ایزدبانوان یا نیمه‌ایزدان و انسان‌های مؤنث، همواره موجوداتی تبعی و ثانوی بوده‌اند و فضای غالب بر افسانه‌های یونانی زنان را موجوداتی پست، حقیر، حسود، احساساتی، مادی، و غریزی معرفی می‌کند و زنانی مانند پنلوپه، که متصف به صفات نیک هستند، فقط به عنوان محافظ حوزه خصوصی ترسیم شده‌اند. یگر می‌نویسد هرچند هومر، شاعر اسطوره‌پرداز یونانی، در مقایسه با هزیود نقشی کارسازتر و مفیدتر از زن ارائه داده است (همان: ۱۱۸)، با این وصف در آثار او نیز همان نگاه مردسالارانه حضور دارد. برای مثال، آته (Ate) ایزدبانوی نادانی است که تربیت و اندرز هرگز تأثیری در ازبین‌بردن نیروی گنگ و نامعقول وی ندارد. هومر اندیشه‌ها و تقاضاهای خود را به صورت نیروهای خدایانی مجسم می‌کند که نیک‌خواه آدمیانند و با آن‌که این نیروهای مثبت همواره از آته بادپا عقب می‌مانند، اما سرانجام زیان‌هایی را که آته به‌بار آورده است جبران می‌کنند (همان: ۷۱). در مقابل شمار زیاد زنان اسطوره‌ای، که دارای ارزش‌های منفی هستند، فقط معدودی از خدایان، نیمه‌خدایان، یا انسان‌های مؤنث در افسانه‌های مزبور وجود دارند که اندیشمند و خیرخواه هستند از جمله ایزدبانو آتنا که به اعتقاد هومر آدمیان را به کارهای نیکو راهنمایی می‌کند و در چهره متور (Mentor)، دوست دیرینه ادیسه که موجودی مذکر است، ظاهر می‌شود و تلماک (Telemachus) را در سفرش به پولوس و اسپارت همراهی می‌کند. در تمام طول سفر، متور رومی از شاگرد خود غفلت نمی‌کند و در هر موقعیتی با اندرزهایش او را یاری می‌دهد. آتنا در قالب متور پای در میان می‌نهد و تلماک را از چنان تربیتی بهره‌مند می‌کند که جوان کم‌رو و خجل را به فردی مصمم، نیرومند، و یابوری دلیر برای ادیسه تبدیل می‌کند (یگر، ۱۳۷۶: ۷۲ و ۷۴). بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که آتنا خدای خرد، جنگ، صنعت، عدالت، و مهارت نیز در *ایلیاد* هومر با چهره‌ای مردانه به هدایت می‌پردازد.

به‌طور کلی، فلاسفه فمینیست امروزی معتقدند مردسالاری دوره روشننگری متأثر از تاریخ اندیشه غرب است که از اسطوره‌های یونانی آغاز می‌شود. آن‌ها مردسالاری را در عقلانیت کانت، اومانیسم نیچه، روان‌شناسی فروید، و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی روسو ناشی از مبانی مردسالارانه در اسطوره‌های یونانی می‌دانند. در اثبات این ادعا، نکاتی در نتیجه‌گیری تحلیلی به شرح ذیل یادآوری می‌شود:

۵. نتیجه‌گیری تحلیلی

۱. هرا، همسر زئوس، موجودی حسود بود که برای نابودکردن معشوقه‌های شوهرش از هیچ قساوتی فروگذار نمی‌کرد. نقش خدایی این ایزدبانو فقط در حمایت زنان خانه‌دار و انتقام‌گیری از شوهران هوسران خلاصه می‌شد.
۲. آتنا یا مینروا خدای مؤنث جنگ‌های بی‌رحمانه بود که به عنوان حافظ زندگی شهری، صنایع دستی، کشاورزی، و نیز حامی اسب‌ها و سلاح‌ها پرستش می‌شد.
۳. آفرودیت خدای مؤنث عشق جسمانی و لذت‌گریزی بود که همگان را در دام عشق‌های هوس‌آلود اسیر می‌کرد، اما وسوسه‌های آفرودیت در سه ایزد پرهیزگاری، حمایت از مصنوعات، و جنگ‌ها کارساز نبود؛ چون این سه در مقابل فریبندگی جسمانی و غریزی آفرودیت مقاوم بودند.
۴. هکات ایزدبانوی راه‌های فرعی و عامل جادوگری، شرارت، و ترس بود. او همچنین دوزخ را فرمانروایی می‌کرد و در مکان‌هایی که راه از بی‌راهه قابل تشخیص نبود، باعث گمراهی رهروان می‌شد. وی به عنوان ایزدبانوی عشق و زیبایی، که با وسوسه‌هایش عقل خدایان و مردان را می‌ربود، نیز شناخته می‌شود.
۵. شادی در اسطوره‌های یونانی حاصل لذایذ مادی، از جمله لذایذ جنسی، است. زنان، به عنوان موجوداتی زیبا و جذاب، همواره محور این نوع از نشاط و شادی قلمداد می‌شدند و زیبایی و فریبندگی جنسی زن بیش از سایر وجوه انسانی او مورد توجه قرار می‌گرفت. به این ترتیب، توانایی‌های انسانی زنان تحت‌الشعاع جذابیت‌های جسمانی آن‌ها مغفول واقع می‌شد؛ چنان‌که دختران زئوس: آگلایا، اوفروسین، و تالیا پیام‌آور عشق و زیبایی و نشاط بودند.
۶. زن در اسطوره‌های یونانی هرچند عامل لذت‌جویی، زیبایی‌طلبی، باروری، و تشکیل خانواده معرفی می‌شد؛ اما این موجود ظاهراً زیبا و دل‌فریب دارای باطنی شرور و تباه‌کننده بود که عامل و محرک شرارت، گناه، غفلت، بدبختی، غم، و فتنه برای مردان نیز تلقی می‌شد و از این روست که عصر طلایی یونان، به روایت هزیود، عصری بود که در آن هیچ زنی روی زمین وجود نداشت.
۷. زئوس، برای مجازات پرومته، زن را به عنوان بلایی ویران‌کننده و رنج‌آفرین برای او فرستاد. تأثیرات اسطوره‌پاندورا حتی در داستان‌های کتاب مقدس نیز دیده می‌شود، آن‌جا که حوا آدم را به خوردن میوه ممنوعه دعوت می‌کند و این گناه موجب هبوط آدم از بهشت به زمین می‌شود.

۸. معرفی زن به عنوان عامل گناه و فساد تا دورهٔ روشنگری نیز ادامه دارد. شاهد ادعا آن‌که زن به علت غیر عقلانی، غریزی، و احساساتی بودنش در جزیرهٔ عقلانیت روشنگری کانت جایی نداشت، بلکه فقط در حوزهٔ خصوصی خانه می‌توانست حضور داشته باشد. متفکران تجددگرای غرب حوزهٔ عمومی را محل حضور عقلانیت، سیاست، آزادگی، و برابری می‌دانستند و چون زنان را فاقد قدرت تعقل و سیاست‌ورزی تصور می‌کردند، لذا آزادی، برابری، و حضور سیاسی در جامعه را فقط شایستهٔ مردان می‌دانستند.

۹. در اسطوره‌شناسی یونانی، ایزدان مذکر و مردان غالباً قدرتمند و فعال هستند. در حالی که ایزدبانوان و زنان ضعیف، منفعل، جنس فرودست، و فرعی تلقی می‌شوند. حداکثر فضیلت زنان در افسانه‌های مزبور کدبانوگری و خردمندی در حوزهٔ خصوصی خانه و خانواده است. تجددگرایان دورهٔ روشنگری اروپا نیز، متأثر از اسطوره‌پردازی‌های یونان باستان، حضور زن را در جامعه باعث شر و فساد می‌دانستند.

۱۰. در اسطوره‌های یونانی، الههٔ نادانی ایزدبانویی بود که به مقابلهٔ دائمی با عقل و دانایی اشتغال داشت.

۱۱. در تبارشناسی ایزدان اسطوره‌های یونانی، ایزدبانوان شأنی فرعی و تبعی داشتند. با آن‌که الهه‌هایی چون آتنا، دیکه (Dike)، وستا، و ویرجین به عنوان خدایان خرد، عدالت، تقوا، و اخلاص معرفی شده‌اند؛ اما عموماً خدایان مؤنث حامی حوزهٔ خصوصی هستند. در مجموع، اکثر افسانه‌های یونان باستان زنان را دارای خصوصیات ویرانگر معرفی می‌کنند.

۱۲. در مبانی فلسفی دورهٔ روشنگری اروپا، تلقی فلسفی از ماده به عنوان عنصر مؤنث و صورت به عنوان عنصر مذکر می‌تواند تحت تأثیر تصور اسطوره‌ای پدر-آسمان و مادر-زمین باشد.

۱۳. در نظریه‌پردازی‌های دورهٔ روشنگری، معرفی مرد به عنوان مظهر خلوص و روحانیت و زن به عنوان مظهر تمایلات و جسمانیت می‌تواند متأثر از مردسالاری اسطوره‌شناختی باشد.

منابع

- صانع‌پور، مریم (۱۳۸۹). «فلسفهٔ دین زن‌باورانه»، *رهیافت‌های فکری - فلسفی معاصر در غرب*، ج ۶، امیرصادقی (ویراستار)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صانع‌پور، مریم (۱۳۹۱). *اسطوره‌شناسی یونانی و مدرنیته غربی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
یگر، ورنر (۱۳۷۶). *پای‌دیا*، ترجمه محمدحسن لطفی، ج ۱، تهران: خوارزمی.

Anderson, Pamela Sue (1998). *A Feminist Philosophy of Religion: The Rationality and Myths of Religious Belief*, Oxford: Blackwell.

Campbell, Joseph (1972). *Myths to Live by*, Bantam Books.

Hamilton, Edith (1969). *Mythology*, New York: New American Library.

Harding, M. Esther (1955). *Women's Mysteries: Ancient and Modern*, London: Rider.

Jung, C. G. (1964). *Man and His Symbols*, New York: Anchor Press.

O'Neill, Onora (1989). *Constructions of Reason: Explorations of Kant's Practical Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.

Pateman, Carole (1988). *The Sexual Contract*, Stanford: Stanford University Press.

Archive of SID